

# رهبری

آمریکازنگاه



## ترجمه درست استکبار امروز مطابقت با دولت امریکا می کند.

اگر بخواهیم استکبار را درست ترجمه کنیم، امروز با دولت متجاوز و مستکبر و یاغی و گردنکش آمریکا تطبیق می کند. امروز عمده مستکبرین عالم آنها هستند. داستان استکبار برای همه ملتها، داستان تلخی است. استکبار، یعنی در دنیا قدرتی هست که به منافع ملتها و به خواست انسانها، توجهی نمی کند. به مفاهیم ارزشی انسانی هیچ اعتنایی نمی کند. برای او فقط یک چیز اهمیت دارد و آن خود اوست؛ آن هم با روحیه تکبر، افزون خواهی و زورگویی! آن هم با زبان زور، با خشونت، با شدت، با بی رحمی و سفاکی! امروز آمریکا چنین وضعی دارد. (۵۷/۱۴)

### آمریکا مظهر نظام سلطه

معنای نظام سلطه آن است که کشورها، ملتها و دولتها یا باید سلطه گر باشند، یا سلطه پذیر... امروز مظهر نظام سلطه، امریکاست. هر سیئه ای که در دنیا براساس نظام سلطه به وجود آید، حتماً بخشی از گناه آن به گردن امریکاست. معنای نظام سلطه آن است که اگر رژیم امریکا برای خود در نقطه ای از دنیا منافی فرض کرد، حق دارد در آن نقطه حضور قدرتمندانه نظامی پیدا کند و هر کسی را که با منافعش مخالفت کند، بکوبد. موضوع بر سر مشروع یا نامشروع بودن این منافع نیست. برای نظام سلطه فرق نمی کند؛ ولو این منافع بر خلاف همه پیمانهای بین المللی باشد. نظام سلطه، زمانی سلطه جوییهای خود را مخفیانه انجام می دهد؛ زمانی هم با صراحت و وضوح اعلان می کند که فلان سازمان، دولت، جمعیت یا حرکت، با منافع ما تضاد داشته است و این بهانه حقیقی برای امریکا ایجاد می کند که آن سازمان، شخص، دولت و ملت را بکوبد. این قانون جنگل و نظامی غیرانسانی برخلاف فطرت انسان است. تنها کسانی از نظر سلطه گر مورد قبولند که سلطه پذیر باشند. اگر دولتی نفت، منابع، امنیت، اقتصاد، روابط خارجی و سیاستهای گوناگون کشور خود را در اختیار سلطه گر گذاشت و از او نظر خواست و مطیع او بود، برای سلطه گر خوشایند است و آن کشور را قبول

دارد. برایش فرقی نمی کند که این دولت، دولت ظالم است یا عادل؛ حقوق بشر دارد یا ندارد؛ در آن کشور دموکراسی هست یا نیست؛ اسم پارلمان به گوش آن ملت رسیده یا نرسیده است. به منطقه خاور میانه نگاه کنید! دولتیهایی که مورد قبول و اعتراف سلطه گران امریکایی اند، چگونه دولتیهایی هستند؟ آیا از لحاظ فکری، سیاسی، حقوق بشر و دموکراسی رشد کرده اند؟ اصلاً معنای دموکراسی را می فهمند؟ مردم آنها معنای انتخابات را می دانند؟ آیا در این کشورها فضای نفس کشیدن وجود دارد؟ این موضوعات برای مسؤولین کشور سلطه گر یعنی امریکا اهمیتی ندارد. مهم این است که این کشورها تسلیم آن سلطه گرد و همین کافی است. اما اگر کشور، جمعیت و سازمانی با هر ملیت و خصوصیتی، تسلیم سلطه گر نشد، در هر کجای دنیا باشد در خور آن است که ضربه بخورد و مورد حمله قرار گیرد. درگیرها را ببینید! دوستیها و دشمنیها را ببینید! مقابله با نظام جمهوری اسلامی را مشاهده کنید! نظام سلطه گر در صورت تسلیم نشدن کشورها و ملتها، ارتکاب هر جنایتی علیه آنها را بلا مانع می داند. (۷۴/۸۱)

### دوام استکبار امریکا به ایجاد جنگ در سرتاسر دنیاست.

تا وقتی که ابرقدرتها سلسله جناب مسائل جهانی هستند، جنگ در دنیا تمام نمیشود. جنگ برای آنها دارای منافع مادی است. این جنگ، جنگ در راه عدالت نیست. دروغ میگویند آمریکائیها و دیگران که میگویند ما جنگ میکنیم برای اینکه امنیت بدهیم؛ نه، درست عکس این است. هر جا حضور نظامی و حرکت نظامی دارند، موجب ناامنی و موجب بی عدالتی و موجب سخت کردن زندگی برای انسانها هستند. از وقتی که این ابزارهای مدرن در دنیا به وجود آمده است، انسانها دچار فشارند. در طول چهل و پنج سال یعنی از بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۰ مسیحی که به اصطلاح دوران «جنگ سرد» نامیده میشود، در گزارشهای رسمی بین المللی آمده است که فقط سه هفته در دنیا جنگ وجود نداشته است! در تمام این چهل و پنج سال، در گوشه و کنار دنیا جنگهایی وجود داشته است. این جنگها را کی به وجود می آورد؟ همان کسانی

که تسلیحات را تولید میکنند. هزینه های نظامی قدرتهای بزرگ، امروز یکی از سرسام آورترین هزینه هاست. طبق آمارهای خودشان، در همین سال گذشته مسیحی، دولت امریکا بیش از ششصد میلیارد دلار صرف هزینه های نظامی کرده است! این هزینه های نظامی را ما امروز در همسایگی خودمان داریم مشاهده میکنیم. این هزینه ها صرف افغانستان میشود، برای سرکوب ملت مسلمان افغانستان؛ صرف عراق میشود، برای در قبضه نگهداشتن ملت عراق؛ صرف کمک به رژیم خبیث صهیونیستی میشود، برای ملتهب نگهداشتن همیشگی خاورمیانه. امروز جهت قدرتهای فاسد این است. اسلام با اینها مبارزه میکند، با اینها مخالفت میکند.

آنهایی که صرفه و صلاحشان در این است که ملتهای مسلمان و دولت های مسلمان با یکدیگر بجنگند، از یکدیگر متنفر باشند، از یکدیگر بترسند، یکدیگر را تهدید به حساب بیاورند، اینها همان کسانی هستند که دوام قدرت استکباری و استعماری شان به این وابسته است که در دنیا جنگ باشد؛ جنگ برای آنها وسیله ی غارتگری های آنهاست. این همه انسانها نابود بشوند، این همه اموال ملتها صرف خرید تسلیحات بشود، صرف تولید تسلیحات گران قیمت بشود، برای چه؟ برای اینکه صاحبان کمپانی های بزرگ پول بیشتری به دست بیاورند، لذت بیشتری از زندگی شان ببرند. این همان نظام طاغوتی جاهلانهای خطرناک بشریت است که متأسفانه بر زندگی انسانهای دور از جاده ی توحید حاکم است. (۹۸/۴/۱۹۱)

### آمریکا عقبه دولت های دیکتاتوری دنیا است.

این جنگ، امروز هم هست. قدرتهای مستکبر دنیا یعنی قدرتهای غربی، قدرت امریکا، قدرت صهیونیستها حد یقف ندارند؛ میخواهند بر همه ی دنیا، بر همه ی منابع مالی عالم، بر همه ی نیروهای انسانی تسلط پیدا کنند. خب، تقصیر ملتها چیست؟ چرا باید ملتها تحمل کنند؟ ولی متأسفانه واقعیتها این شده. از جنس خودشان کسانی را در رأس ملتها میگذارند تا منافع آنها را تأمین کنند و هر چه میتوانند، علیه منافع مردم کار کنند و به مردم فشار بیاورند. در حدود دویست سال اخیر که مسئله ی

استعمار به وجود آمده است، این به شکلهای مختلف در دنیا اتفاق افتاده است. ملتها دیگر در این دوران مشکلشان فقط این نیست که با یک دیکتاتور مواجه اند، با یک آدم مستبد مواجه اند؛ مشکلشان این است که این دیکتاتور عقبه ای از قدرتهای بین المللی دارد؛ آنها هستند که دارند منافع این کشور و این ملت را پایمال و نابود میکنند. مشکل دوران استعمار این است. با این دید که نگاه کنیم، همه ی این مسائل، درست تحلیل میشود. قضایای امروز هم همین جور است. (۹۰/۲/۳)

### شعارهای مردم پسند وسیله اعمال استکبار

غربی ها به همان مفاهیم مورد ادعای خودشان هم هرگز عمل نکردند. یعنی سررشته داران، سردمداران و قدرتمندان غربی هرگز پای همان عدالتی که گفتند، پای همان آزادی ای که گفتند، نایستادند؛ اینها را به عنوان یک تابلو مطرح کردند و زیر این تابلو هر کار خواستند، کردند. فرض بفرمائید به افغانستان حمله میکنند، زیر تابلوی ایجاد دموکراسی، اما باطن قضیه این نیست؛ باطن قضیه این است که آمریکا یا ناتو به افغانستان احتیاج دارد، برای اینکه آنجا یک پایگاه ثابت بسازد، از آن پایگاه چین را بپاید، هند را بپاید، ایران را بپاید، آسیای جنوب غربی را بپاید.

عراق را با عنوان مبارزه ی با سلاح اتمی مورد تهاجم قرار میدهند، اما باطن قضیه این نیست. البته بعد آمدند داستانسرای کردند و گفتند بله، گشتیم، پیدا نکردیم؛ اشتباه کرده بودیم! اینجوری نیست. مگر میشود کسی به خاطر یک گزارش غلط و اشتباه و تأیید نشده، این همه خرج، هزینه ی انسانی، هزینه ی مالی بر خودش هموار کند و به عراق حمله کند؟ هدف از حمله ی به عراق، مبارزه ی با سلاح شیمیائی نبود؛ بلکه تسلط بر یک کشور ثروتمند نفت خیز در همسایگی جمهوری اسلامی، و تسلط بر نیای عرب، و حمایت از اسرائیل، و تکمیل زنجیره ی استکبار در این منطقه بود. همین حالا نیروهای ناتو مرتباً به لیبی حمله ی هوائی میکنند. الان چند ماه است که این حملات هوائی بدون هیچگونه مجوز واقعی، انسانی، قانونی و بین المللی ادامه دارد؛ حرفشان این است که میخواهیم قذافی را بزنییم! قضیه این نیست. مسئله،

جاده صاف کردن برای شرکت‌های نفتی است. لیبی یک منطقه‌ای است که هم مشرف به مصر است، هم مشرف به تونس است، هم مشرف به سودان است، هم مشرف به الجزایر است، کنار مدیترانه است، یک قدمی اروپاست. اینها می‌خواهند اینجا یک مرکزی داشته باشند، بتوانند بر این منطقه حکومت کنند؛ اسمش را می‌گذارند مبارزه‌ی با قذافی! در حالی که قضیه این نیست. یعنی غرب همین مفاهیم و اهدافی را هم که خودش ادعا می‌کند، غالباً پوششی قرار داد برای مقاصد شیطانی. بنابراین اگر ما می‌گوییم عدالت، اگر ما می‌گوییم آزادی، مقصودمان همان حرفهائی نیست که آنها می‌گویند؛ همان دموکراسی دروغین. من با قاطعیت عرض می‌کنم؛ دموکراسی‌ای که امروز در غرب رائج است حالا یک جاهائی استثناء است عمدتاً این دموکراسی دروغین است؛ واقعی نیست. (۹۰/۷/۲۴)

دنیای سیاست بعد از چالشها و زیر و رو شدن‌های فراوان تبدیل شد به دنیای سلطه؛ یعنی تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. چند کشور سلطه‌گر و بقیه‌ی کشورها سلطه‌پذیرند؛ در کشورهای سلطه‌گر هم آحاد مردم سلطه‌پذیر و فقط یک عده‌ی معدودی سلطه‌گرنند. یعنی هرم دنیا ناگهان از سطح وسیع قاعده، با یک حرکت تند و تیز به رأس کوچکی می‌رسد که دارد بر همه‌ی دنیا حکومت می‌کند؛ این دنیای سلطه است. بعد از فروریختن شوروی، دنیای سلطه باز هم دامنه‌اش تنگ‌تر شده؛ یعنی این رأس، به شکلی در انحصار یک دولت و یک قدرت درآمده و او امریکاست. امریکا هم قانع نیست؛ روسیه هم که در مقابل امریکا کوتاه آمد، باز امریکا قانع نیست و دارد همینطور پیشروی می‌کند... در این دنیای سلطه که حتی دولت‌های اروپایی هم که خودشان جزو خانواده‌ی قدرتمند، جرأت نمی‌کنند در مقابل قدرت امریکا حرف زیاد بزنند و فقط گاهی نق می‌زنند؛ چه برسد به دولت‌های متوسط و پایین ملتی بوجود آمده که تمام مسلمات آن رأس قدرت را زیر سؤال برده؛ همه‌ی مسلمات سیاسی رأس قدرت، رفته زیر سؤال. زیر سؤال رفتن، فی‌نفسه چیزی نیست؛ اما اشکالش برای امریکا این است که این مجادله‌ی سیاسی، یک مجموعه‌ی عظیمی تماشاکر دارد. تماشاکرها

کیستند؟ ملت‌ها؛ که دارند نگاه می‌کنند و می‌بینند. تأثیری که این در روحیه‌ی ملت‌ها می‌گذارد، برای قدرت استکباری امریکا از هر زهری تلخ‌تر است. امروز در همان کشورهایی که امریکا بر دولت‌های آنها مسلط است در آسیا و آفریقا و خاورمیانه و امریکای لاتین در بین ملت‌های آنها، امریکا منفورترین دولت‌های دنیاست. این به خودی خود پیش نیامده؛ این تضادفی پیش نیامده. (۸۶/۲/۳۱)

ساخت استبدادی و دیکتاتوری به شکل بسیار مدرن و پیشرفته، امروز در بسیاری از کشورهای غربی و در رأس آنها در امریکا مستقر و حاکم است. آنجا مردم به معنای انسان‌های صاحب اختیار و صاحب اراده، نقشی در بر سر کار آوردن حکومتها ندارند؛ پول است و زور صاحبان سرمایه و زرسالاران است که همه چیز را تعیین می‌کند و همه چیز را در مجرای دلخواه خود به حرکت می‌اندازد. امروز نظام‌های غربی و در رأس آنها امریکا، همین دموکراسی بد تجربه‌شده و بد امتحان‌پس‌داده را می‌خواهند به‌زور به بعضی کشورها تحمیل کنند. دولت فلسطین را که از آراء مردم برخاسته، قبول نمی‌کنند؛ برای دولت عراق که از آراء مردم به معنای حقیقی کلمه، جوشیده و بر سر کار آمده، انواع مشکلات را درست می‌کنند؛ از کودتاهای نظامی و کودتاگران نظامی به شرطی که زیر فرمان آنها باشند، کمال حمایت را می‌کنند، باز دم از مردم‌سالاری می‌زنند! (۸۶/۳/۱۴)

### آمریکا می‌خواهد ملت‌ها برای خودشان تصمیم نگیرند.

آنچه امریکا و دیگر مستکبران عالم را عصبانی می‌کند، این است که یک ملت خودش بخواهد بداند و تصمیم بگیرد. امریکا به کشور ما و مردم ما و بسیاری از ملت‌های دیگر می‌گوید شما تصمیم نگیرید تا من برای شما تصمیم بگیرم؛ شما انتخاب نکنید تا من برایتان انتخاب کنم؛ شما از منابع خود بهره‌برداری نکنید تا من بتوانم از آن بهره‌برداری کنم. حرف امریکا این است که سلطه و دخالت و حضور و پنجه‌افکندن ما بر کشور و منابع خودتان را قبول کنید؛ اگر قبول نکنید، شما را به حمایت از تروریسم و ضدیت با حقوق بشر و چیزهای دیگر متهم می‌کنیم. (۸۴/۲/۱۱)

### آمریکا شان خود را در تهدید کردن می‌بیند و هر روز بهانه‌ای برای آن می‌آورد.

ابرقدرت، شان خود را در تهدید کردن می‌داند. قدرت سلطه‌گر و زورگو کارش با تهدید پیش می‌رود و ملت‌های دنیا و خیلی از دولت‌ها متأسفانه در مقابل تهدیدهای اینها کوتاه می‌آیند و اینها را بیشتر بر امور خودشان مسلط می‌کنند. کار آنها تهدید است، و امروز بهانه‌ی تهدید آنها انرژی هسته‌یی است. این هم که نباشد، بهانه‌ی دیگری مطرح می‌کنند. (۸۴/۱/۱)

### نظم نوین جهانی

این «نظم نوین جهانی» که استکبار بیان می‌کند، سخنی است که نیت‌های بسیار خائنانه و خباثت‌آمیزی پشت سر آن است. نظم نوین جهانی یعنی چه؟ یعنی نظام دو قطبی عالم تمام شد، درگیریهای شرق و غرب تمام شد؛ بله، تمام شد؛ اما آیا نتیجه‌ی تمام‌شدن درگیری شرق و غرب باید قدرت مطلقه و روزافزون امریکا بر ملت‌های ضعیف باشد؟! یعنی دیگر اسلامخواهان و آزادیخواهان در هیچ نقطه‌ی دنیا حق نداشته باشند نفس بکشند؟! یعنی مسأله‌ی فلسطین باید به قیمت فروختن فلسطین و فروختن فلسطینیان تمام بشود؟! معنای نظم نوین جهانی این است؟! امریکا این را می‌خواهد. ملت اسلام به خاطر بیداری‌یی که بر اثر انقلاب و ایستادگی شما در جنگ به دست آورده است، تسلیم این خواست امریکا و استکبار نخواهد شد. (۷۰/۷/۵)

امروز نظام‌های غربی و در رأس آنها امریکا، همین دموکراسی بد تجربه‌شده و بد امتحان‌پس‌داده را می‌خواهند به‌زور به بعضی کشورها تحمیل کنند. دولت فلسطین را که از آراء مردم برخاسته، قبول نمی‌کنند؛ برای دولت عراق که از آراء مردم به معنای حقیقی کلمه، جوشیده و بر سر کار آمده، انواع مشکلات را درست می‌کنند؛ از کودتاهای نظامی و کودتاگران نظامی به شرطی که زیر فرمان آنها باشند، کمال حمایت را می‌کنند، باز دم از مردم‌سالاری می‌زنند! (۶۸/۵/۲۸)

### آمریکا و ایران رابطه ایران و امریکا قبل از انقلاب

امریکائی‌ها چند ده هزار مأمور در ایران داشتند حالا رقم دقیقش مهم نیست؛ پنجاه هزار، شصت هزار، بیشتر اینها مأمورین سیاسی بودند، امنیتی بودند، نظامی بودند؛ در داخل مجموعه‌ی مدیریت ایران چه در ارتش، چه در سازمان‌های اطلاعاتی، چه در بخش‌های برنامه‌ریزی، چه در بخش‌های گوناگون دیگر نشست‌ه بودند، پول و مزد خودشان را به اضعاف مضاعف از دولت ایران می‌گرفتند، اما برای امریکا کار می‌کردند. این کار بدی بود که در کشور ما اتفاق افتاده بود. رژیم طاغوت پهلوی به خاطر وابستگی‌اش به امریکا، به خاطر مزدوری‌اش برای امریکا، بتدریج در طول چند سال اینها را داخل کشور آورده بود. تا اینجا کار، بد بود؛ اما آنچه که اتفاق افتاد، یک چیز بد مضاعف بود، بد به توان چند بود. آن کار بد مضاعف این بود که آمدند در مجلس شورای ملی و مجلس سنای آن روز تصویب کردند که مأمورین امریکائی از دادگاه‌های ایران و امکانات قضائی و امنیتی ایران معافند. یعنی اگر فرض کنید یکی از این مأمورین جرم بزرگی در ایران مرتکب شود، دادگاه‌های ما حق ندارند او را به دادگاه بطلبند و محاکمه کنند و محکوم کنند؛ این اسمش کاپیتولاسیون است. این نهایت ضعف و وابستگی یک ملت است که بیگانگان بیایند در این کشور، هر کاری دلشان می‌خواهد، بکنند؛ دادگاه‌های کشور و پلیس کشور اجازه نداشته باشند اندک تعرضی به اینها بکنند. امریکائی‌ها این را از رژیم طاغوت خواستند، رژیم طاغوت هم دودستی تقدیمشان کرد؛ قانون کاپیتولاسیون. (۸۹/۸/۲۱)

سیاست دولت امریکا از سال‌های ۱۳۲۰ به بعد تقریباً سال‌های بیست‌ویک و بیست‌ودو وارد کشور ما شد؛ بتدریج آمدند و نفوذ پیدا کردند و یواش یواش جای انگلیسی‌ها را گرفتند. در طول این تقریباً بیست‌وهفت هشت سالی که امریکاییها در این کشور حضور قدرتمندانه داشتند، همه اهانت‌ها و بدیها و ستمگریهایی که یک دولت مستکبر با یک ملت مظلوم می‌تواند انجام دهد، انجام دادند؛ منابع را بردند، رژیم مستبد پهلوی را تقویت کردند، به

مسئولان ما اهانت کردند، به مردم اهانت کردند، کاپیتولاسیون را آوردند، حکومت‌های ملی را سرنگون کردند و خیلی جنایات که واقعا اگر کسی بخواید جنایات آمریکا را در طول مدت تقریباً بیست و هفت، هشت سال قبل از انقلاب بنویسد، یقیناً یک کتاب قطور خواهد شد. (۷۶/۱/۲۶)

قبل از انقلاب، کشور از لحاظ سیاسی وابسته بود؛ یعنی حکومت، چه خود محمدرضا، چه دستگاه‌های گوناگون، مطیع آمریکا بودند؛ منتظر اشاره‌ی آمریکا بودند. باز شواهد فراوان است. آدمی پا میشود از اینجا می‌رود آمریکا دکتر امینی برای اینکه آمریکائی‌ها را قانع کند که بشود نخست‌وزیر در ایران. آمد، شد نخست‌وزیر! بعد از یکی دو سال، شاه که با او مخالف بود، بلند شد رفت آمریکا، آمریکائی‌ها را قانع کرد که او را از نخست‌وزیری عزل کند. آمد او را از نخست‌وزیری عزل کرد! این، وضع مملکت ما بود. برای انتخاب نخست‌وزیر، شاه مملکت، رئیس کشور محتاج موافقت و رضایت آمریکا بود! در بسیاری از مسائل، شاه سفیر آمریکا و سفیر انگلیس را به کاخ خود دعوت میکرد تا تصمیمی را که میخواهد بگیرد، با آنها در میان بگذارد! اگر آنها مخالف بودند، تصمیم عملی نمیشد. وابستگی سیاسی یعنی این. مطیع آمریکا بودند؛ قبل از دوره‌ی آمریکا هم مطیع انگلیس. رضاخان را انگلیسی‌ها خودشان آوردند سر کار؛ وقتی دیدند دیگر به دردشان نمیخورد، خودشان از حکومت عزلش کردند، از کشور بیرونش کردند، پسرش را آوردند سر کار. این قبل از انقلاب بود. (۸۹/۱۱/۱۵)

**دشمنی‌های آمریکا با ایران بعد از انقلاب خوی استکباری آمریکا علت دشمنی ایران با امریکا است.**

مبارزه‌ی ما با آمریکا به‌خاطر این است که امروز مظهر استکبار در دنیا، رژیم امریکا است، والا اگر آمریکا به‌عنوان یک دولت، روشها و هدفهای استکباری را نداشت، برای ما مثل بقیه‌ی دولت‌ها بود؛ لیکن امروز دولت و رژیم آمریکا در این دوره از زمان، مظهر کامل استکبار است. (۷۶/۸/۱۴)

**دشمنی آمریکا با ایران به خاطر عدالت و اسلام است.**

همین جاذبه‌ی نظام جمهوری اسلامی است که دشمنان قدر جهانی جمهوری اسلامی را در مقابل آن به صف‌آرایی وادار می‌کند و تا امروز وادار کرده است. بعضی تصور می‌کنند ما دشمنان جهانی خود را تحریک کرده‌ایم که بیایند با ما دشمنی کنند؛ بعضی خیال می‌کنند شعار «مرگ بر امریکا» آمریکا را تحریک می‌کند که نسبت به نظام اسلامی و ایران اسلامی دشمنی بورزد؛ این خطاست. دشمنی نظام مستکبر امریکایی و هر مستکبری در دنیا با نظام اسلامی، به خاطر پرچم برافراشته‌ی عدالت است؛ به خاطر این است که می‌بیند با نام اسلام و با تعالیم والای اسلام کشوری دارد به سمت رشد و توسعه و پیشرفت علمی و عملی حرکت می‌کند؛ می‌داند که این، جلوی نفوذ آنها را خواهد گرفت. آنها با هر کشوری که خارج از قلمرو قدرت آنها به توسعه و پیشرفت علمی دست پیدا کند، مخالفند. (۸۴/۲/۱۸)

**دشمنی آمریکا با ملت ایران است.**

درست نقطه‌ی مقابل آنچه که من گفتم ما با رژیم آمریکا مواجهیم، نه ملت آمریکا، رژیم آمریکا با ملت ایران مواجه است، نه فقط با دولت ایران؛ از ملت ناراحت و خشمگین است. مسأله‌ی او، مسأله‌ی دولت ایران نیست؛ مسأله‌ی کسانی که حکومت می‌کنند، نیست؛ مسأله‌ی آحاد ملت است. چرا؟ علت واضح است. چون فرهنگ دوری از سلطه‌ی استکبار، استکبارستیزی، میل به استقلال و در دست داشتن سرنوشت خود، در دل‌های این مردم رسوخ پیدا کرده است. آنها از این ناراحتند. آنها ملتی را می‌خواهند که مثل بره‌ی رامی آن‌جا قرار گیرد، اینها هم رژیمی را بر او تحمیل کنند، یا از آن سوی مرزها به او دیکته نمایند؛ آن ملت هم بی‌هیچ مقاومتی آنها را انجام دهد و آن راه را برود. ملت بیدار، ملت هوشیار، ملت آگاه به مسائل سیاسی، ملتی که اگر مسؤولانش هم بخواهند برخلاف این خط مستقیم حرکتی نکنند، اعتراض خواهد کرد؛ این گونه ملتی را اینها دوست ندارند.

**ایستادگی ملت ایران علت ناکامی آمریکا در منطقه**

آنها به این معنا اعتراف کردند که بسیاری از سیاست‌های آمریکا بخصوص سیاست‌های

خاورمیانه‌ای آمریکا به خاطر ایستادگی ملت ایران و جمهوری اسلامی ناکام شده و به نتیجه نرسیده است؛ پیداست عصبانی‌اند. سعی آنها این است که سیاه‌نمایی کنند این یکی از راه‌هاست بخصوص امروز که ملت‌های منطقه بیدار شده‌اند. هشیاری ملت‌های منطقه و بیداری اسلامی آنها، ملت ایران و انقلاب اسلامی در ایران را مطرح کرده است و جلوی آنها قرار داده است. آنها میخواهند الگو گرفته نشود؛ میخواهند ایران و ایرانی و جمهوری اسلامی ایران الگوی آن ملت‌ها نشود؛ لذا سیاه‌نمایی میکنند بخصوص در چشم آن ملت‌ها پیشرفته‌ها را کم‌رنگ میکنند، ضعف‌ها را درشت میکنند. (۹۰/۷/۲۷، کنگاور)

امروز والله آمریکا از ما می‌ترسد من قسم جلاله خوردم که باور کنید باید هم بترسد. آنچه که در دنیای امروز تهدید کننده است، بمب اتمی و موشک اتمی نیست، آن، حامل یک سخن درست بودن است. ما هستیم که حامل یک سخن درستیم. اگر ما درست عمل کنیم و مومنانه برخورد کنیم، شجاعت اسلامی لازم را برای خدمان حفظ کنیم، از اسلام مایه نگذاریم و از کیسه خلیفه خرج نکنیم، مطمئن دشمن در مقابل چنین موضعی آسیب پذیری دارد. وقتی آمریکا و امثال آمریکا از ما راضی می‌شوند که از اسلام صرف نظر کنیم. (۷۱/۵/۱۹)

ابرقدرتها وانمود کرده بودند که اراده‌ی آنها تخلف‌ناپذیر است. یک بار در انقلاب ما، یک بار در طول هشت سال جنگ تحمیلی و بارها در حوادث گوناگون، و امروز در قضایای خلیج فارس، بوضوح معلوم شد که این ادعا پوچ است. ابرقدرتها، با تشر و هیبت و ابهت ابرقدرتی، کارشان را از پیش می‌برند؛ والا از لحاظ قدرت محسوس و ملموس، اگر ملتی بخواهد و اراده کند، می‌تواند آنها را ناکام نماید. (۶۹/۱۱/۱۷)

هم رئیس‌جمهور آمریکا و هم دولتمردان این کشور بارها و بارها از خطر سلاح هسته‌یی که به‌وسیله‌ی ایران تولید شود، حرف زده‌اند. خود آنها بخوبی می‌دانند که ماجرای ساخت سلاح هسته‌یی یک افسانه است و هیچ واقعیتی ندارد. مسأله‌ی آنها این نیست؛ مسأله‌ی آنها این است که از شکل گرفتن یک ایران قدرتمند و پیشرفته نگرانند. آنها

با پیشرفت ملت ایران مخالفند؛ والا می‌دانند که ما دنبال سلاح هسته‌یی نیستیم. آنها نمی‌خواهند در این منطقه‌ی حساس که بیشترین نفت دنیا را دارد و یکی از حساس‌ترین مناطق دنیاست یعنی خاورمیانه کشوری که مستقل است و زیر پرچم اسلام زندگی می‌کند، پیشرفته باشد و از دانش و پیشرفت علمی و فناوری مدرن برخوردار باشد. حقیقت قضیه این است که غربی‌ها ترجیح می‌دهند ملت‌های این منطقه از جمله ملت ایران همیشه محتاج آنها باشند؛ لذا به ما می‌گویند شما نیروگاه هسته‌یی هم داشته باشید، مانعی ندارد؛ اما بیایید سوخت این نیروگاه را از ما بخرید! (۸۴/۱/۱)

مروز دشمن ملت ایران در درجه‌ی اول، آمریکا و صهیونیستها هستند؛ البته انگلیس هم آتش‌بیار معرکه است. در مقابل منافع ملت ایران، آنها قرار دارند؛ اما اسمش را می‌گذارند اجماع جهانی؛ اجماع جهانی‌ای وجود ندارد! اجماع جهانی، علیه استکبار امریکا است، علیه دخالت‌ها و اشغال امریکا است، علیه جنگ‌افروزیها و فتنه‌انگیزیهای آمریکا در سرتاسر دنیاست؛ این اجماع جهانی است. (۸۵/۱/۶)

**ابعاد دشمنی آمریکا علیه ایران دشمنی استکبار بر تضعیف نقاط قوت ما متمرکز شده است**

امروز سیاست‌های استکباری و سیاست‌های شناخته شده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، درست بر روی نقاطی تکیه دارند که آن نقاط قوت ماست؛ یعنی آن چیزی که درست نقطه قوت نظام ما و نظام دیپلماسی ماست. آنها روی این موارد تکیه دارند و می‌خواهند این موارد را ضعیف کنند و از دست نظام خارج کنند. لذا به هیچ وجه نمی‌شود با آنها کنار آمد و نرمشان کرد. (۸۷/۵/۲۵)

**تهدمت حقوق بشر وسیله اختلاف افکنی در داخل**

این که می‌بینید تهدمت حقوق بشر، مخالفت با حقوق بشر، نقض حقوق بشر، دست زدن به ترور و امثال اینها را این همه خرج می‌کنند، برای آن است که این را در دنیا اثبات نمایند؛ خود آنها می‌دانند که دروغ است. این، برای آن است که افکار عمومی عالم، از نظام جمهوری اسلامی فاصله بگیرد.

این، برای همان ایجاد شکاف است. این، برای آن است که میان این پایگاه رفیع اسلام و قرآن و جوامع مسلمان در سرتاسر عالم، انجذابی ایجاد نشود. البته خدای متعال کید آنها را باطل می‌کند؛ «نهیم یکیدون کیدا و اکید کیدا»، «و مکروا و مکرالله». در طول این چند سال، هر کاری که اینها کردند، خدای متعال آن را باطل کرده است. اما به هر حال، دشمن مانع تراشی و ایجاد اشکال می‌کند و مشکلات می‌آفریند؛ در جاهایی هم رسوا می‌شود، اما دست بر نمی‌دارد! این جاست که مسأله اتحاد و وحدت اسلام و تفاهم اسلامی معنا پیدا می‌کند. ببینید این قضیه چقدر مهم است! ببینید این مسأله برای فردای دنیای اسلام، چقدر حائز اهمیت است! این، قضیه‌ای نیست که به آسانی بشود از آن گذشت. همه باید خود را مخاطب این کلام حساب کنند. من به همه می‌گویم؛ هم به اهل سنت، هم به شیعه، هم به کتاب‌نویسان، هم به شعراء، هم به مطبوعه‌چپها، هم به کسانی که در بین مردم پایگاهی دارند، حرفی می‌زنند و مستمعی دارند. همه باید این حقیقت را بفهمند و دشمن را بشناسند. مواظب باشید که دشمن در سنگر خودی جا نگیرد. مواظب باشید که شما به جای تهاجم به دشمن، به خودی حمله نکنید. عالم به زمان باشید؛ یعنی دشمن و دوست و عرصه مبارزه را بشناسید. اینها خیلی مهم است.

### تجهیز اپوزیسیون

کسی که با پول آمریکا و با حمایت دولتمردان آمریکا بخواهد برای منافع آمریکا کار کند و قیافه‌ی اپوزیسیون به خودش بگیرد، در چشم ملت ایران منفورترین انسان است.

### برقراری رابطه ایران و آمریکا

رابطه و مذاکره، برای ملت ایران و برای نهضت جهانی مضر است. اولین ضرر این است که امریکاییها با ورود در این میدان، این‌طور تفهیم خواهند کرد که جمهوری اسلامی از همه حرفهای دوران امام و دوران جنگ و دفاع مقدس و دوران انقلاب صرف‌نظر کرده و گذشته است. اولین چیزی که امریکاییها ادعا می‌کنند، این است. اولین مطلبی که در دنیا شایع می‌کنند، این است که انقلاب اسلامی تمام شد و پایان گرفت

روزی که در خطابه‌های مسئولین ما مناقب آمریکا بود ما را محر شرارت خواندند.

بعضی خیال میکنند اگر امروز فلان دولت مستکبر، چه در اروپا، چه در غیر اروپا، نسبت به جمهوری اسلامی یک حرفی میزند، یک چیزی میگوید، یک اظهارنظری میکند که اهانت‌آمیز به جمهوری اسلامی است، این معنایش تنزل رتبه‌ی جمهوری اسلامی است؛ نه، اینها هر وقت توانستند، کردند. آن زمانی هم که ما متأسفانه یک مقداری در مقابل دشمن کوتاه می‌آمدیم، از این کارها می‌کردند. اینجور نیست که ما حالا چون ایستادگی کردیم، چون استقامت به خرج دادیم، بگوئیم اینها را سر لج آوردیم؛ نه. یک روزی در خطابه‌های مسئولینمان مناقب آمریکا ذکر میشد؛ همان روزها رئیس‌جمهور وقت آمریکا با سبکسری تمام، ایران را به عنوان محور شرارت معرفی کرد!

### رابطه با آمریکا زمینه ایجاد سلطه است.

مسأله ما با آمریکا، مسأله دیگری است؛ مسأله روابط نیست. برای آنها، روابط به معنای مقدمه برای این تسلط است و به کمتر از آن هم راضی نیستند! اسم روابط را به عنوان شعار می‌آورند. معلوم است مقدمه هریک از این کارهایی که می‌خواهند بکنند، روابط است.

تا امروز که پانزده سال از پیروزی انقلاب و چهارده سال از قضیه لانه جاسوسی می‌گذرد، هنوز که هنوز است، امریکاییها تلاششان این است که همان رشته باریکی را که با حادثه تسخیر لانه جاسوسی قطع شد، دوباره برقرار کنند.

جمهوری اسلامی رابطه با رژیم آمریکا را که رمز و نشانه‌ی قلدری و سلطه‌ی ناقح و مظهر ستم به ملت‌های ضعیف عالم است، مردود می‌داند و تا وقتی آن رژیم، مستکبرانه به ملت‌ها ظلم می‌کند، در دولت‌ها و کشورها دخالت می‌کند، از رژیم‌های نامشروعی چون رژیم منفور صهیونیستی حمایت می‌کند، با نهضت‌های آزادیخواهانه و بیداری ملت‌ها ستیزه می‌کند و به خصوص با ملت مسلمان پیشگام ایران و ملت‌های به پا خاسته‌ی مسلمان دشمنی می‌ورزد، هرگز با آن رژیم رابطه برقرار نخواهد کرد.

تا وقتی که آمریکا در چنین موضعی قرار دارد، ما رابطه با او را رد می‌کنیم. تا وقتی که سیاست آمریکا بر دروغ و فریب و جنایت و حمایت از دولت پلیدی مثل اسرائیل و ظلم به ملت‌های مستضعف استوار است و تا وقتی که خاطره‌ی جنایت‌هایی که از طرف سردمداران امریکایی نسبت به ملت ایران انجام گرفته، در ذهن ملت ماست و جبران نشده مثل خاطره‌ی سقوط هواپیما، مثل مسدود کردن داراییها و اموال ملت ایران در آمریکا امکان ندارد ما با دولت آمریکا مذاکره کنیم یا با او رابطه‌ی برقرار نماییم.

رؤسای جمهور آمریکا در دوره‌های مختلف بعد از پیروزی انقلاب خیلی دولا راست شدند، خیلی حرفهای چرب و نرم زدند، شاید بتوانند این راه بسته را دوباره باز کنند. ظاهراً حرفهائی می‌زنند، اما باطن قضیه همان پنجه‌ی چدنی است که من گفتم در زیر دستکش مخملی پنهان شده است.

### تروور سفیر عربستان

این مسئله‌ی تروور و جنجال تبلیغاتی اخیر یک سناریو است. امریکائی‌ها یک حرفی بزنند، از آن طرف هم آنهایی که در اروپا هستند، به کمکشان بیایند مثل این که آن پاس بدهد، این بزند. یک بازی سیاسی را در دنیا راه بیندازند؛ عوامل گوناگون خودشان، از وابستگانشان در منطقه و خارج منطقه را هم به کار بگیرند و یک جنجال درست کنند؛ این یک سناریوی امریکائی است. البته ما با دقت رصد میکنیم. ما مراقبت میکنیم ببینیم پشت صحنه‌ی این سناریو چیست. و بدانند جمهوری اسلامی با هر توطئه‌ای، با هر حرکت مخرب و مزاحمی، با همه‌ی توان مقابله خواهد کرد (۹۷۴۲).

### آمریکا و جهان اسلام

آمریکا اساس مشکل جهان اسلام است. اساس مشکل در دنیای اسلام، امریکاست. حضور مستکبرین و مستعمرین در دنیای اسلام، همیشه بیشترین و بزرگترین ضربه را به هویت اسلامی و مردمی ملت‌ها زده. از شرق دنیای اسلام بگیرد، از اندونزی و مالزی و هند، تا برسد به آفریقا؛ همه جا حضور مستعمران بوده است که ملت‌ها را ضعیف کرده، خون آنها را گرفته، اراده‌هایشان را تضعیف کرده. امروز آن مستکبر و

مستعمر، امریکاست؛ بقیه در حاشیه‌اند. حضور آمریکا بزرگترین مشکل است. گفت: «وجودک ذنب لایقاس بها ذنب». از همه‌ی بدبختی‌های دنیای اسلام بزرگتر، امروز حضور امریکاست؛ این را باید علاج کرد. باید آمریکا را از عرصه دور کرد، او را تضعیف کرد. خوشبختانه ضعیف هم شده‌اند. امریکای امروز، امریکای بیست سال قبل و سی سال قبل نیست. آمریکا امروز بشدت ضعیف شده است. این را باید نگه داشت. نباید ناامید بود.

امروز درباره‌ی مسائل دنیای اسلام امریکاییها مثل یک مالک حرف می‌زنند! این سخنرانی رئیس‌جمهوری آمریکا را ببینید؛ درباره‌ی لبنان، درباره‌ی فلسطین، درباره‌ی عراق، درباره‌ی سوریه، درباره‌ی ایران، درباره‌ی کشورهای دیگر، طوری حرف می‌زند، مثل اینکه قباله‌ی این ملکه‌ها توی جیب اوست و مالک است! چرا بایستی اینها این فرصت را پیدا کنند؟ چرا باید این گستاخی را پیدا کنند؟

امروز طاغوت اعظم در دنیا، رژیم ایالات متحده امریکاست؛ زیرا صهیونیسم را او به وجود آورده است و آن را تأیید می‌کند. آمریکا جانشین طاغوت اعظم قبلی یعنی انگلیس است. امروز تجاوز رژیم ایالات متحده و همفکرانش و همکارانش، دنیای اسلام را در وضعیت دشواری قرار داده است و دنیای اسلام در پیشرفت خود، در موضعگیری خود، در ترقی مادی و معنوی خود، زیر فشار آمریکا و همکاران و همفکران اوست. در همین تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در این یک ماه اخیر که به این حماسه بزرگ اسلامی از سوی حزب‌الله منتهی شد و نصرت الهی بر اینها نازل شد آمریکا صریحاً وارد میدان جنگ شد و فقط به حمایت زبانی و مالی و سیاسی اکتفا نکرد و برای رژیم صهیونیستی تسلیحات فراهم کرد، فرستاد و کمک کرد. در واقع این جنگ را امریکاییها خواستند و آنها شروع کردند. امروز طاغوت اعظم امریکاییها هستند. (۵۸۵۰۳)

### نفرت جهان اسلام از آمریکا

رئیس‌جمهور آمریکا دو سال قبل به مصر رفت تا یک مقدار تملق اسلام و مسلمانها بکند، بلکه بتواند افکار عمومی دنیای اسلام را به خودش

متوجه و منعطف کند. نتیجه چه شد؟ یک اقلیت کوچک یعنی گروه حاکم؛ همین حسنی مبارک معزول برکنار شده طرفداری کردند، اما عموم ملت مصر و عموم ملت‌های منطقه فریب این ظاهرسازی را نخوردند. امروز شما می‌بینید شعار ضد آمریکا در همان کشورها برپاست.

امریکائی‌ها امروز از طرف امت اسلامی مورد سؤالند و استیضاح میشوند. امروز آمریکا در افکار عمومی ملت اسلام و امت اسلامی محکوم است. می‌شنوید این نظرخواهی‌ها و نظرسنجی‌های گوناگون را در اطراف دنیای اسلام؛ همه حکایت میکند از منفریت آمریکا و محکومیت آمریکا؛ اینها مورد سؤالند.

در سطح دنیای اسلام، بلکه در سطح جهان، نفرت از دولت ایالات متحدهی آمریکا همه‌گیر شده است؛ این حادثه‌ی بسیار مهمی است. در سطح منطقه، طاعوت بدکردار زشت‌سیرتی مثل صدام حسین به درک رفته است و از دستگاه تأثیر سیاسی منطقه حذف شده است؛ این حادثه‌ی مهمی است. در اردوگاه غرب، یک رقابت شدید میان آمریکا و اروپا به‌وجود آمده؛ شکافی که سعی می‌کنند آن را پنهان نگه دارند؛ اما نشانه‌ها و علائم آن جلوی چشم همه است؛ این حادثه‌ی بسیار مهمی است.

امریکای امروز، امریکای ده سال پیش نیست، امریکای پانزده سال پیش نیست. آن روزی که پدر رئیس‌جمهور فعلی آمریکا بعد از ماجراهای کویت اعلام کرد که نظم نوین جهانی شروع شده و آمریکا تنها ابرقدرت دنیاست؛ یعنی همه بایستی زیر چشم این کدخدای دهکده‌ی جهانی کار بکنند، آن روز گذشت؛ آن روزی که امریکاییها با اعتمادبه‌نفس، خاورمیانه را متعلق به خود تصور می‌کردند و در فکر بودند که سرنوشت تازه‌ای برای خاورمیانه رقم بزنند، گذشت. امروز امریکاییها در عراق شکست خورده‌اند، در افغانستان شکست خورده‌اند، در لبنان شکست خورده‌اند و در فلسطین هم شکست خورده‌اند؛ هر کدام به یک نحوی. در عراق یک جور گرفتار است، در فلسطین هم یک جور؛ که همه‌ی همت آمریکا این بوده است که رژیم صهیونیستی را از مواجهه‌ی با صاحبان سرزمین فلسطین نجات بدهد.

## آمریکا در مقابل جهان اسلام به انفعال رسیده است.

درباره‌ی وضعیت کنونی دو تفسیر وجود دارد: یک تفسیر از اوضاع کنونی که ظاهرینانه است این است که آمریکا با تحولاتی که رخ داده، قدرت بیشتری پیدا کرده است؛ انقلاب اسلامی و دنیای اسلام را به محاصره درآورده است. ادعا می‌کنند که آمریکا در عراق (غرب ایران)، در افغانستان (شرق ایران)، در منطقه‌ی خلیج فارس و در مناطقی از آسیای جنوب غربی حضور دارد و جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را به محاصره‌ی خود درآورده است؛ بنابراین قدرت آمریکا بیشتر شده. اما تفسیر دیگری وجود دارد، و آن این است که این حوادث نشان‌دهنده‌ی حرکت انفعالی آمریکا در مقابل بیداری دنیای اسلام است. بعد از برپا شدن جمهوری اسلامی، قدرت استکباری آمریکا که با وجود رقیبی مثل شوروی سابق، تا آن روز با خیال راحت در این منطقه به منافع نامشروع خود دست پیدا می‌کرد، آرامش قدرتمندانه‌اش بر هم خورده و در منطقه‌ی اسلامی تهدید شده است. یک روز بود که آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه احساس قدرت مطلقه می‌کرد و دغدغه‌ای نداشت. حتی حکومت‌هایی هم که بظاهر گرایش چپ داشتند، برای آمریکا خطر محسوب نمی‌شدند. رژیم بعثی عراق یک رژیم به‌اصطلاح چپ بود و با شوروی ارتباطات نزدیکی داشت؛ اما برای آمریکا خطر محسوب نمی‌شد؛ چون امریکایی‌ها می‌دانستند هر چه آنها بخواهند، می‌توانند این حکومت بی‌پایه‌ی غیرمتکی به مردم را به سمت آن سوق دهند؛ و آنچه اراده‌ی آنها بود، به‌وسیله‌ی او تحقق پیدا می‌کرد. حکومت‌های چپ دیگری هم که در منطقه بودند، برای آمریکا تهدید محسوب نمی‌شدند؛ اما وقتی نظام جمهوری اسلامی به‌وجود آمد، پدیده‌ی جدید و غیرقابل تفسیری برای امریکایی‌ها بود. این، یک نظام چپ وابسته‌ی به اردوگاه کمونیسم نبود که اگر با آن مشکلی پیدا کردند، بروند با سران شوروی مذاکره کنند و مشکل را حل نمایند؛ این نظامی بود اولاً متکی به اراده و ایمان احاد مردمش و غیرمتکی به هر مرکز قدرتی در خارج از محدوده‌ی خود و کشور خود؛ ثانیاً الهام‌بخش این نظام و رهبر

عظیم‌الشان آن، خدا و دین و خوف و رجاء الهی بود؛ لذا دنیا در اراده‌ی او تأثیری نداشت. همین صفا و صدقی که در این نظام بود، و همین شعار معنویت و اسلام که هویت مسلمان‌ها را به یادشان می‌آورد موجب شد که حرکت بیداری اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام به‌وجود بیاید. آنچه امریکایی‌ها در طول این سالها در خاورمیانه و در منطقه‌ی اسلامی انجام داده‌اند، یک حرکت انفعالی در مقابل حرکت قوی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی بوده است. طرح خاورمیانه‌ی بزرگ هم که امریکایی‌ها با اصرار آن را دنبال کرده‌اند و تا امروز شکست خورده و بعد از این هم به حول و قوه‌ی الهی شکست خواهد خورد، یک حرکت انفعالی در مقابل قیام اسلامی و نهضت بیداری اسلامی است.

## طرح خاورمیانه بزرگ برای تبدیل خورمیانه به یک کشور با مرکزیت اسرائیل است.

امروز نقشه‌ی اساسی استکبار برای دنیای اسلام، سطره‌ی کامل است. طرح خاورمیانه‌ی بزرگی که امریکایی‌ها مطرح می‌کنند، عبارة‌ی آخرای ایجاد کشور بزرگی است به نام خاورمیانه، با مرکزیت رژیم صهیونیستی. همه‌ی دولت‌هایی که در این کشورها هستند، باید به دولت‌های دست‌نشانده‌ی اسرائیل تبدیل شوند. معنای خاورمیانه‌ی بزرگ این است که ما یک عرصه‌ی عظیم بشری را در اختیار اسرائیل بگذاریم تا در آن، سرمایه‌گذاری و تولید ارزان کند و بر فریبه‌ی خود بیفزاید؛ و اگر افسانه‌ی نیل تا فرات را با شیوه‌ی نظامی نتوانست محقق کند، با شیوه‌ی اقتصادی، سیاسی، پولی و فنی آن را تأمین کند. آمریکا و به یک معنا باید گفت غرب این را می‌خواهد. دنیای اسلام چرا باید تسلیم چنین خواسته‌ی بی‌شود؟

چپه سازمان یافته استکبار در مقابل بیداری اسلامی قدرتهای استکباری یعنی آن کسانی که اداره‌ی بخش عظیمی از دنیا در پنجه‌ی اقتدار زر و زور آنهاست؛ شبکه‌ی صهیونیسم جهانی، قدرت زورگوی آمریکا، دستگاه‌های مالی‌ای که پشتیبان این نظام سلطه‌ی جهانی هستند از بیداری دنیای اسلام احساس خطر می‌کنند و این را بر

زبان هم می‌آورند. و آنچه که امروز علیه اسلام از جبهه‌های مختلف انجام می‌گیرد، یک حرکت سازمان‌یافته و حساب‌شده است؛ طراحی شده است. این تصادفی نیست که همان حرفی را که رئیس‌جمهور آمریکا که در رأس قدرت شیطان‌ی استکبار است در مقابله‌ی با اسلام بیان می‌کند، آن را به زبان دیگری یک مقام عالی روحانی مسیحی بیان کند؛ قصد مؤاخذه‌ی اشخاص را نداریم، مسأله را تحلیل می‌کنیم. این نمی‌تواند تصادفی باشد. اهانت به پیغمبر در مطبوعات، ایراد به اسلام و اتهام به اسلام به عنوان دین خشن؛ تهمت زدن به ملت‌های مسلمان. از آن طرف هم اظهارات سیاسیونی که دم از جنگ صلیبی می‌زنند؛ دم از دشمنی با ملت‌های مسلمان می‌زنند و صریحاً این را ابراز می‌کنند. اینها تصادفی نیست. دشمن به عنوان یک جبهه در مقابل امت اسلامی تصمیم بر کارشکنی و اعمال دشمنی دارد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این دشمنی جدی‌تر شده است.

## آمریکا و سران عرب

نوکری کسی مثل حسنی مبارک نسبت به آمریکا، نتوانست یک قدم مصر را به سمت شکوفائی پیش ببرد. چهل درصد جمعیت هفتاد و چند میلیونی مصر زیر خط فقرند؛ در خود شهر قاهره، آنطوری که گزارشهای مسلم برای بنده وجود دارد، چند صد هزار - البته من تا دو سه میلیون هم شنیدم، اما قدر مسلم چند صد هزار - از فقرای قاهره توی قبرستانها زندگی میکنند! آواره، بیابانگرد، میروند به قبرستانها پناه می‌برند. مردم در سختی معیشت زندگی میکنند. یعنی امریکائی‌ها به خاطر این نوکری، پاداش هم ندادند. امروز هم به او پاداش نمی‌دهند. امروز هم هر ساعتی که او از مصر فرار کند و خارج بشود - به امید خدا - مطمئن باشد که اولین دروازه‌ای که به روی او بسته خواهد بود، دروازه‌های آمریکاست؛ راهش نمی‌دهند؛ همچنان که بن‌علی را راه ندادند، همچنان که محمدرضی را راه ندادند. اینها اینجوری‌اند. این کسانی که دلشان برای دوستی آمریکا و رفاقت با آمریکا و اطاعت از آمریکا میتپد، این نمونه‌ها را ببینند

## آمریکا و فلسطین

امروز در رأس دشمنان خارجی این ملت - که مبارزه اصلی سیاسی خارجی ما در دنیا با اوست - رژیم فاسد غاصب خبیث صهیونیست حاکم بر فلسطین اشغالی و پشت سر او، رژیم ایالات متحده امریکا است. ایالات متحده امریکا با آن عرض و طول و با آن پیشرفتهای علمی و یک کشور و ملت بزرگ، بازیچه دست صهیونیستها شده است؛ مثل غولی که افسارش دست یک سگ است و هر جا می‌خواهد، او را می‌برد! امروز، دولت امریکا با آن حجم ثروت و سابقه و اهمیتی که از لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی برای خودش در دنیا قائل شده است، بازیچه دست صهیونیستها و دولت اسرائیل شده است. وقتی رئیس جمهور امریکا، علیه جمهوری اسلامی، تصمیمی اتخاذ می‌کند، به مجمع صهیونیستهای امریکا می‌رود و در آنجا گزارشش را می‌دهد و در دنیا پخش می‌شود. این، برای ملت امریکا ننگ است.

غرب امروز بر سر دوراهی است. یا باید دست از زورگویی طولانی مدت خود بردارد و حق ملت فلسطین را بشناسد و بیش از این از نقشه‌ی صهیونیستهای زورگو و ضد بشر پیروی نکند، و یا در انتظار ضربه‌های سخت‌تر در آینده‌ی نه چندان دور باشد. این ضربه‌های فلج کننده فقط سقوط پی‌درپی حکومت‌های گوش به فرمان آنان در منطقه‌ی اسلامی نیست، بلکه آن روزی که ملت‌های اروپا و آمریکا دریابند که بیشترین گرفتاری‌های اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی آنان منشأ گرفته از سلطه‌ی اختاپوسی صهیونیزم بین‌الملل بر دولتهای آنهاست، و دولتمردان آنان به خاطر منافع شخصی و حزبی خود، مطیع و تسلیم در برابر زورگویی‌های کمپانی‌داران زالوصفت صهیونیست در آمریکا و اروپا، اینچنان جهنمی برای آنان به وجود خواهند آورد که هیچ راه خلاصی از آن متصور نیست.

## آمریکا و تحولات اخیر خاورمیان

امروز آمریکائی‌ها به کمک صهیونیستها، به کمک برخی از همپیمانان و مزدوران خودشان در منطقه تلاش میکنند این انقلابها را منحرف کنند،

بر اینها مسلط شوند، بر روی امواج اینها سوار شوند؛ لیکن فایده‌ای ندارد. البته برای ملتها دردرس درست میکنند این درسها طبیعی است اختلاف ایجاد میکنند؛ ما همه‌ی این چیزها را تجربه کرده‌ایم. در انقلاب ما هم اختلاف ایجاد کردند، نفوذ پیدا کردند، اقوام را به جان هم انداختند، درگیری‌های داخلی درست کردند، یک دشمن خارجی را تحریک کردند که به ما حمله‌ی نظامی کند، لشکرکشی کند؛ اینها همه اتفاق افتاد، اما ملت ایستاد، راه را با قدرت ادامه داد، بر همه‌ی اینها فائق آمد، بعد از این هم فائق خواهد آمد. بنابراین، این مشکلات هست.

موضع آمریکائی‌ها چه بود؟ برای ما این مهم است. آمریکائی‌ها اول در مقابل این حوادث متحیر ماندند، دچار بی‌تحلیلی شدند؛ نمی‌فهمیدند چه دارد اتفاق می‌افتد، باورش‌شان نمی‌آمد. بعد از آنکه این حوادث اتفاق افتاد، چون تحلیل درستی از حوادث نداشتند، مردم را نمیشناختند، مواضع متناقضی گرفتند. البته آنچه که تا امروز در مورد این کشورها و دیگر کشورها همواره در رفتار آمریکائی‌ها دیده شده، پشتیبانی از دیکتاتورها بوده است. از حسنی مبارک تا آخرین لحظه‌ای که میشد دفاع کنند، دفاع کردند؛ بعد دیدند دیگر نمیشود، آن وقت انداختنش دور! این هم یک درس عبرتی است برای سردمداران وابسته‌ی به آمریکا که بدانند آن وقتی که دیگر تاریخ مصرف خود را طی کنند و فایده‌شان را از دست بدهند، اینها مثل یک پارچه‌ی کهنه‌ی آنها را دور می‌اندازند و به آنها اعتنائی نمیکنند! اما اینها تا آخرین لحظه از دیکتاتور دفاع و حمایت کردند. آنچه که برای غرب و برای آمریکا اتفاق افتاد، حقیقتاً غیر قابل تحمل بود و هست. مصر یکی از ستونهای اصلی سیاست خاورمیانه‌ی آمریکاست؛ به این سیاست متکی بودند. آنها نتوانستند این ستون را به نفع خودشان حفظ کنند؛ ملتها فائق آمدند. آمریکائی‌ها تلاش کردند شاکله‌ی آن نظام را حفظ کنند. این تزویرها و ترفندهای آمریکائی غربی است، موزیانه و خیانت‌آلود، اما در عین حال سطحی؛ که اگر ملتها هوشیار باشند، میتوانند این تزویرها را رو کنند، این ترفندها را باطل کنند. آمریکائی‌ها سعی کردند حالا که حسنی مبارک را در مصر یا بن‌علی را در تونس از

دست دادند، شاید بتوانند شاکله‌ی نظام را حفظ کنند. آدمها عوض بشوند، اما نظام باقی بماند؛ لذا اصرار و پافشاری کردند که در آن کشورها یک نخست‌وزیر حتماً باید بماند؛ اما ملتها قیام خودشان را ادامه دادند، بر این ترفند هم فائق آمدند و این دولتها را هم ساقط کردند. به توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی، سلسله‌ی شکستهای آمریکا در این منطقه ادامه پیدا خواهد کرد.

اینها بعد از آنکه عوامل خود را در این کشورها از دست دادند، دو تا ترفند را در پیش گرفتند: یکی فرصت‌طلبی، یکی شبیه‌سازی. فرصت‌طلبی‌شان این بود که خواستند این انقلابها را مصادره کنند؛ یعنی سر مردم را کلاه بگذارند، با آنها اظهار همراهی کنند، افراد طرفدار خودشان را سر کار بیاورند. آنها در این کار شکست خوردند. دوم، شبیه‌سازی بود. شبیه‌سازی یعنی شبیه آنچه را که در مصر و در تونس و در لیبی و در بعضی از کشورهای دیگر اتفاق افتاده است، مثلاً بتوانند در ایران ایران مردم‌سالاری دینی، ایران ملت پیاده کنند؛ عواملشان در داخل کشور، مردمان ضعیف، فرومایه، حقیقتاً دستخوش هوی‌های نفسانی، سعی کردند شاید بتوانند این کار را بکنند. خواستند در اینجا حرکت شکست‌خورده، حرکت کاریکاتوری مضحک به وجود بیاورند؛ اما خب، ملت ایران توی دهانشان زد. ... منافع واقعی آمریکاست. نفاق واقعی، عملی است که اینها دارند انجام میدهند؛ ادعای دفاع از ملتها. در مورد مصر نفاق به خرج میدهند، میگویند ما طرفدار ملتیم؛ دروغ میگویند. اینها با دشمن ملت تا لحظه‌ی آخر همکاری کردند. در مورد تونس عین همین حرف را میزنند، میگویند طرفدار ملتیم. حالا بد نیست ملت عزیز ما بدانند که رئیس‌جمهور آمریکا به ملت ایران پیغام داده که ما طرفدار شما هستیم! ادعا میکنند که ما با دیکتاتوری مخالفیم، با حقوق ملتها موافقیم؛ دروغ میگویند. اینها نه فقط به ملتهای دیگر رحم نمیکنند، بلکه به ملت خودشان هم رحم نمیکنند.

امروز آمریکائی‌ها درصددند که بلکه بتوانند در مصر سر مردم را کلاه بگذارند، آنها را منصرف کنند، با یک دستاوردهای جزئی و ابتدائی آنها را قانع کنند، آنها را برگرداند به

خانه‌های خودشان که دیگر در صحنه نباشند. بعید است چنین ترفندی به نتیجه برسد. وقتی مردم بیدار شدند، قدرت خود را احساس کردند، توانائی تأثیرگذاری را احساس کردند، دیگر فایده‌ای ندارد؛ مردم می‌آیند داخل میدان و اهداف عالی را اگر برای آنها ترسیم شود، دنبال میکنند و ان‌شاءالله به آن اهداف میرسند

## جامعه امریکا

### جدایی نگاه ما نسبت به دولت و مردم امریکا

قضیه‌ی ما، قضیه‌ی رژیم امریکاست؛ نه قضیه‌ی ملت امریکا. ما با ملت امریکا کاری نداریم، دشمنی هم نداریم؛ مثل بقیه‌ی ملت‌هایند. البته در این سالهای طولانی، رژیم امریکا با تبلیغات پیگیر، آن ملت را شستشوی مغزی زیادی داده است. خیلی از افراد ملت امریکا نمی‌دانند که در ایران چه خبر است و اصلاً قضیه‌ی ایران چیست؛ یک چیزهایی شنیده‌اند: ارتجاع و اصولگرایی و ضدحقوق بشر! اینها را دولتها و تبلیغاتچیهایشان به آنان گفته‌اند، مردم هم باور کرده‌اند، والا مردم امریکا به خودی خود ملتی مثل بقیه‌ی ملتها هستند و ما هم هیچ دشمنی با آنها نداریم. ما با هیچ ملتی دشمنی نداریم. ما با مردم چه کار داریم؟ قضیه‌ی ما، قضیه‌ی رژیم امریکاست.

### رژیم امریکا ملت خودش را هم به حساب نمی‌آورد.

رژیم امریکا خیال می‌کند صاحب اختیار دنیاست و سرپرستی دنیا بر عهده اوست. اصلاً اینها ملتها را به حساب نمی‌آورند. ملت خودشان را هم به حساب نمی‌آورند. اگر تحلیل گری درست تحلیل کند، معلوم می‌شود که اینها برای نفوس بشری اصلاً ارزشی قائل نیستند.

اگر یک جریان فرهنگی دینی الهی و معنوی در جامعه‌ی در حال رشد و توسعه‌ی علمی وجود نداشته باشد، نتیجه همان چیزی می‌شود که شما امروز در جوامع پیشرفته‌ی غربی دارید مشاهده می‌کنید. هرچه پیشرفت بیشتر است، دوری از صلاح و انسانیت و عدالت هم بیشتر است. اوج تمدن مادی از لحاظ علم و ثروت و قدرت نظامی

و تلاش سیاسی و دیپلماسی را امروز شما در آمریکا می‌بینید. آمریکا کشوری است دارای ثروت و قدرت افسانه‌یی نظامی و تحرک سیاسی فوق‌العاده؛ اما اوج دوری از انسانیت و معنویت و اخلاق و فضیلت را هم شما در همین جامعه‌ی آمریکایی می‌بینید، که قبل از این در هیچ جامعه‌ی دیگری دیده نشده است. امروز مستنکرترین کارهای بشری، اخلاقی، جنسی و اجتماعی در همین جامعه‌ی پیشرفته و جوامع نظیر آن به شکل قانون و عرف مقبول درآمده است. گناه در همه‌ی جوامع بشری هست؛ اما گناهی که عرف و قانون بشود و برای آن سرمایه‌گذاری و از آن دفاع شود، انحرافی بی‌نظیر است. امروز این انحراف، در جامعه‌ی آمریکایی به عنوان پیشرفته‌ترین جامعه‌ی علمی، صنعتی، مالی، اقتصادی و سیاسی بروشنی و وضوح مشاهده می‌شود. شما می‌بینید یک مرد یا یک زن، با ظاهر آراسته و با شکل کاملاً مطلوب، که اگر کسی این مرد را در خیابان یا این زن را در یک فروشگاه ببیند، هیچ‌گونه احساس بدبینی‌بی‌نسبت به روش اخلاقی آنها ندارد؛ اما همین مرد و همین زن در زندان ابوغریب بغداد به یک گرگ درنده تبدیل می‌شوند. زیر این ظاهر انسانی تمیز، مرتب، ادکلن زده و و کراوات و پاپیون بسته، یک سگ وحشی خوابیده است. عکسهایی که از زندان ابوغریب منتشر شد، خواب‌رفته‌ترین لایه‌های اجتماعی جوامع غربی را هم تکان داد و بیدار کرد. شکنجه‌گر، یک زن - با احساسات لطیفی که یک زن باید داشته باشد - شکنجه شده، چندین مرد عراقی؛ جرم، مورد سوءظن قرار گرفتن؛ همین! و شکنجه، در حد اعلا شناعت؛ و جامعه‌ی که این جنایت را مرتکب شده است، یک جامعه‌ی پیشرفته‌ی علمی، صنعتی، مدنی، پُرادعا و مدعی رهبری بشریت؛ وقتی رگه‌ی هدایت معنوی و جریان متنفذ فرهنگی سالم در جامعه‌ی غایب بود، نتیجه این می‌شود؛ گناه بزرگ تمدن غربی همین بود. این که گفته می‌شود اسلام‌گرایان روشنفکر و روشن‌بین با تمدن غربی مخالفند، خود معاندان غربی نعل واژگونه می‌زنند؛ وانمود می‌کنند اینها با علم و پیشرفت مخالفند؛ در حالی که مخالفت مؤمن به اسلام با تمدن غربی به خاطر پیشرفت علمی و مبارزه‌ی با خرافات و علمی کردن همه‌ی روابط

اجتماعی نیست؛ به خاطر خلأ معنویت و فضیلت در این مجموعه‌ی دنیایی است. دولتمردان آمریکا به ملت خودشان هم رحم نمی‌کنند.

اینها نه فقط به ملت‌های دیگر رحم نمیکنند، بلکه به ملت خودشان هم رحم نمیکنند. همین رئیس‌جمهور کنونی آمریکا هزارها میلیارد دلار را در وضعیت اقتصادی بسیار بد رکود آمریکا از کیسه‌ی ملت آمریکا صرف کرد برای اینکه بانکها را زنده نگه دارد، صنایع اسلحه‌سازی را زنده نگه دارد، صنایع نفت را زنده نگه دارد؛ یعنی کمپانی‌ها را. از جیب مردم صرف کمپانی‌ها میکنند، کیسه‌ی کمپانی‌ها را پر میکنند، کیسه‌ی بانکها را پر میکنند؛ لذا به مردم خودشان هم رحم نمیکنند.

### جنبش وال استریت

در نظامها و کشورهایی که زندگی را با ابزارهای پیشرفته و با علم مادی می‌گذرانند، آسایش زندگی متعلق به همه‌ی مردم نیست؛ به یک‌عده از مردم اختصاص دارد. امروز در کشور آمریکا، در کشورهای پیشرفته‌ی اروپا، گرسنگی، فقر، مردن از کمبود مواد غذایی، نداشتن سرپناه و مسکن، ناامنی حتی برای یک زندگی حیوانی، فراوان است. آن کسانی که از تکنولوژی و دانش جدید در این کشورها استفاده می‌کنند، طبقه‌ی خاصی از مردمند. آنهایی که برای یک شکم غذا مجبورند شرف و ناموس و شخصیت خودشان را بفروشند و انواع اهانتها را تحمل کنند، توده‌ی عظیمی از مردمند. این، واقعیت قضیه است. ظواهر، پُرزرق‌وبرق و پُرجلوه است. دوربین تلویزیونها و خبر خیرگزاریها چیزهایی را به عنوان تبلیغات به مردم دنیا ارایه می‌دهد که پُرزرق‌وبرق و چشمگیر است.

این مسئله‌ی آمریکا، مسئله‌ی مهمی است. این چیزی که به عنوان «جنبش وال استریت»، مردم آمریکا را به هیجان آورده، مهم است. سعی کردند این را کوچک نشان بدهند، الان هم سعی میکنند کوچک نشان بدهند. همین آقایانی که مدعی هستند آزادی بیان لازم است و طرفدار آزادی بیانند، تا دو سه هفته از شروع این جنبش، از همه‌ی روزنامه‌های مهم آمریکا، فقط یک روزنامه

خبر این حرکت را منتشر کرد؛ بقیه به سکوت برگزار کردند! اینهایی که اگر در گوشه‌ای از دنیا آنجائی که با سیاستهای اینها مخالف است یک چیز کوچکی اتفاق بیفتد، صد برابر آن را بزرگ میکنند، یک حرکت به این عظمت را بکلی مورد سکوت قرار دادند؛ مسکوت گذاشتند. ولی خب، بالاخره دیدند چاره‌ای نیست. خود همان کسانی که آنجا جمعند این چندین هزار نفری که در نیویورک در وال استریت جمع شده‌اند و اشباه آنها در شهرهای دیگر و ایالات دیگر آمریکا، آنها را مجبور کردند؛ لذا حالا به این حادثه اقرار میکنند. البته میخواهند موج‌سواری کنند؛ اما قضیه، قضیه‌ی مهمی است.

یک مسئله این است که فساد رژیم سرمایه‌داری برای آن مردم، محسوس و عینی شده است. ممکن است این حرکت را سرکوب کنند، اما نمیتوانند ریشه‌های این حرکت را از بین ببرند؛ بالاخره یک روزی این حرکت آنچنان خواهد بالید که نظام سرمایه‌داری آمریکا و غرب را بکلی به زمین خواهد زد.

رژیم فاسد سرمایه‌داری نه فقط به مردم کشورهای افغانستان و عراق و بقیه‌ی جاها رحم نمیکنند، بلکه به مردم خودش هم رحم نمیکنند. مردم در این اجتماعات و تظاهرات چندین هزار نفری نیویورک یک تابلویی بلند کردند که رویش نوشته بود: «ما ۹۹ درصدیم». یعنی ۹۹ درصد ملت آمریکا اکثریت ملت آمریکا محکوم یک درصدند. جنگ عراق و افغانستان را آن یک درصد راه می‌اندازد، اما کشته و غرامتش را آن ۹۹ درصد میدهد. این آن چیزی است که مردم را بیدار کرده، وادار به اعتراض کرده. البته شیوه‌های تبلیغاتی و جنگ روانی مسئولان آمریکائی و سازمان سیا و دیگران، شیوه‌های بسیار قهار و جباری است؛ ممکن است بر اینها فائق بیایند؛ اما بالاخره حقیقت قضیه روشن شد و بیشتر روشن خواهد شد. با این همه ادعا، رژیم سرمایه‌داری این است؛ لیبرال دموکراسی غرب این است.

حمایت از اسرائیل را همین یک درصد میکنند. مردم آمریکا انگیزه و علاقه‌ای به حمایت از اسرائیل ندارند، که پول بدهند، مالیات بدهند، خرج کنند، برای اینکه بتوانند غده‌ی سرطانی اسرائیل، دولت

جعلی اسرائیل را در یک منطقه‌ای سر پا نگه دارند. بعد هم نوع برخوردشان؛ آن از کتمان و مسکوت نگهداشتن، بعد هم شدت عمل؛ هم در آنجا، هم در بعضی کشورهای اروپائی. در انگلیس آنچنان شدت عملی به خرج دادند که ده یک آن را انسان در کشورهای عقب‌افتاده‌ای که نظامهای دیکتاتوری با مردم برخورد میکنند، مشاهده نمیکنند. اینها آن وقت مدعی طرفداری از حقوق بشر، مدعی آزادی بیان، مدعی آزادی اجتماعات، مدعی همه‌ی مردم دنیایند. آن کسانی که توصیه میکردند ما روشهای نظام سرمایه‌داری را دنبال کنیم، آنها را یاد بگیریم، آنها را عمل کنیم، به این واقعیتها نگاه کنند، ببینند که نظام سرمایه‌داری چیست؛ بن‌بست کامل. امروز نظام سرمایه‌داری در یک بن‌بست کامل است. ممکن است نتایج این بن‌بست سالها بعد به نتایج نهائی برسد، اما بحران غرب به طور کامل شروع شده.

دنیا در حال یک پیچ تاریخی است. ملت عزیز ما، ملت‌های مسلمان، امت عظیم اسلامی، میتوانند نقش ایفاء کنند. اینجاست که اسلام، تعالیم اسلام، روش اسلام به کار نیاز مردم دنیا می‌آید؛ و اینجاست که نظام جمهوری اسلامی میتواند الگو بودن خودش را برای همه‌ی مردم دنیا اثبات کند.

امروز بسیاری از مشکلاتی که در کشورهای اروپائی، مثل انگلیس، مثل فرانسه، مثل آلمان، مثل ایتالیا وجود دارد، ناشی از این است که سیاستهای شبکه‌ی خبیث صهیونیستی بر دولتهای این کشورها حاکم است. اینها از سرمایه‌داران و کمپانی‌داران صهیونیست که در دنیا زیادند، چشم می‌زنند و حساب می‌برند. در آمریکا هم همین جور است. تملق‌گویی به صهیونیستها، یک شیوه‌ی معمول در بین قدرتمندان آمریکاست. در اروپا هم کم و بیش همین جور است. وقتی ملتها چه ملت آمریکا، چه ملت‌های اروپا بدانند که خیلی از این بدبختی‌ها ناشی از سلطه‌ی شیطانی و اهریمنی این شبکه است، یقیناً انگیزه‌شان بیشتر خواهد شد، حرکتشان شدیدتر خواهد شد. ممکن است امروز آمریکا با پلیس، بلکه با ارتش، مردم را سرکوب کند که سابقه هم دارد؛ چند سال قبل از این در شیکاگو یک حرکتی به وجود آمد، ارتش را وارد کردند؛ گمانم



زمان کلینتون بود، حاکمیت آن مجموعه‌ی قبل از بوش هیچ ابائی ندارند؛ ارتش را وارد میکنند، مردم را سرکوب میکنند، میزنند، میکشند، زندانهای سخت میکنند؛ این حرکت سرکوب میشود، اما از بین نمی‌رود؛ آتش زیر خاکستری خواهد ماند و یک روزی آنچنان شعله خواهد کشید که همه‌ی این بنای پوشالی استکباری و سرمایه‌داری را خواهد سوزاند و خاکستر خواهد کرد

### آینده آمریکا

امروز رژیم صهیونیستی از همیشه منفورتر و ضعیف‌تر و منزوی‌تر، و حامی اصلی‌اش آمریکا از همیشه گرفتارتر و سردرگم‌تر است. امروز رژیم مستکبر آمریکا دچار مشکلات است. باتلاق فراهم آورده‌ی به دست خودشان در مناطق گوناگون، آنها را دارد غرق میکند. رژیم آمریکا نمیتواند از باتلاقی که به دست خودش در افغانستان به وجود آورده، خودش را خارج کند؛ چون راهش را بلد نیست. آنها نمیتوانند خودشان را خلاص کنند. با راه‌های مادی، با نگاه مادی، با نگاه متکبرانه، با روحیه‌ی تجاوزکارانه و طلبکارانه نمیشود در دنیایی که امروز مردم در آن بیدارند، کارها را پیش برد. کار، با منطق، با عقل، با معنویت پیش میرود؛ این همان روشی است که نظام جمهوری اسلامی در پیش گرفته.

چند سال قبل در یکی از کشورهای اروپائی طبق معمول یک اقلیتی نشستند جایزه‌ی صلح نوبل را برای رئیس جمهور فعلی آمریکا تصویب کردند اینها یک اقلیتی بودند؛ انگیزه‌های سیاسی، روابط سیاسی بر این کار آنها حاکم بود بعد رئیس جمهور آمریکا رفت که جایزه را بگیرد، مردم همان کشور علیه رئیس جمهور تظاهرات کردند؛ شما با اقلیتها هستید، شما با مجموعه‌های یک درصدی هستید، مجموعه‌های عظیم نود درصدی مردم با شماها مخالفند؛ این درست نقطه‌ی مقابل جهتگیری و حرکت جمهوری اسلامی است.

بسیاری از ملتها، در گوشه و کنار دنیا همدست و یکپارچه شدند و محرومیتها و سختیها را تحمل کردند و استبداد داخل کشور را خرد نمودند. شما نگاه کنید؛ بر بسیاری از کشورها در پنجاه یا

شصت و یا صد سال پیش، رژیمهای مستبدی حکمرانی می‌کردند؛ ولی ملتها مبارزه و تلاش کردند. همه مبارزات صد ساله اخیر بخصوص پنجاه سال میانه این قرن در مقابل استبدادهای داخلی بود. این ملتها مبارزه کردند و استبداد داخلی را شکست دادند؛ یعنی اگر یک هم میهن خودشان خواست به آنها زور بگوید، او را از تخت سلطنت و قدرت و حکومت به زیر کشیدند و تحمل نکردند. ملت‌هایی که استبداد داخلی را تحمل نکردند، آیا استبداد امریکایی را تحمل خواهند کرد؟! عجب غلطی و عجب اشتباهی! یک روز این‌طور تصور می‌شد و این‌طور تبلیغ می‌شد که همه‌ی راه‌های پیشرفت و تمدن به لیبرال دمکراسی، آن هم به شکل امریکایی‌اش، ختم می‌شود؛ اما امروز این‌طور نیست. امروز بسیاری از ملتها کاملاً در این مسأله نظر مخالف دارند و البته بعضی هم شک دارند. امروز آمریکا علی‌رغم قدرت روزافزون نظامی و مالی خود، در حقیقت شکست سیاسی است و در دنیا منزوی است. هیچ‌وقت نفرت از آمریکا مثل امروز در دنیا نبوده است. شرق و غرب هم ندارد؛ آسیا و اروپا و آفریقا هم ندارد، همه‌جا این‌طور است. این‌را خود امریکایی‌ها اعتراف می‌کنند و این حرف من نیست. آنها خودشان اعتراف می‌کنند که نمی‌شود با زور بر دنیا سلطه پیدا کرد. برژینسکی اخیراً کتابی نوشته به نام «سلطه یا رهبری». او در این کتاب نوشته است که سلطه‌ی با زور و با اقتدار بر جهان برای آمریکا، مساوی است با انزوای روزافزون آمریکا در دنیا؛ راست هم می‌گوید؛ روزبه‌روز منزوی‌تر خواهد شد و همین انزوا آن سلطه را هم نابود می‌کند. البته گزینه‌ی آن طرف این موضوع این است که ما سلطه‌گری نکنیم، بلکه تعامل کنیم؛ اخلاق خوش به‌خرج بدهیم، تا بتوانیم بر دنیا رهبری کنیم. حالا خواب خوشی است که می‌بینند و اصول‌گرایی امریکایی به آنها وحی و الهام کرده که باید آنها رهبر دنیا باشند و ارزشهای خودشان را بر دنیا حاکم و مسلط کنند.

من معتقدم که این، اوج فساد و نتیجتاً آخر آن است. من معتقدم این مقداری که امروز قلدری قدرتمندان و در رأس آنها آمریکا در دنیا بیداد می‌کند، نشانه‌دهنده‌ی آن است که اینها آخر کارشان

است. این، نشانه‌دهنده‌ی آن است که اینها رو به زوال می‌روند. در این، هیچ تردیدی ندارم که اینها روزهای اوج قدرت یعنی اواخر قدرت را می‌گذرانند و بالاخره دنیا و ملتها تحمل نخواهند کرد. رژیم امریزی آمریکا، با پشتکار و ابتکار و نشاط مردمی در سالهای قبل به وجود آمد و به قدرت رسید و با حماقت و جلافت و سبکسری امروز سردمدارانش، رو به ضعف می‌رود و سرش به سنگ خواهد خورد. اگر مردم دنیا و دولتها، در مقابل این سبکسریها و جلافتها و تعدیها می‌ایستادند و حرف می‌زدند، جلویشان گرفته می‌شد

### آمریکا و تروریسم

تروریسم دولتی که امروز مظهرش حکومت غاصب صهیونیستی است. امریکاییها بزرگترین و جدیترین حامی صهیونیستها هستند.

منطق استکبار، در هیچ‌جا، منطق گفتگو و مصالحه‌ی عادلانه نیست؛ همچنان که شما نمونه‌هایش را در دنیا مشاهده کرده‌اید. منطق استکبار، منطق زور، ترور و استفاده‌ی غیرعادلانه از قدرتی است که در اختیار دارد؛ لذا خود مروج تروریسم است. امروز امریکایی‌ها به نام مبارزه با تروریسم وارد کشورها می‌شوند و این‌جور ملتها را زیر فشار می‌گذارند؛ آنها را بمباران می‌کنند و کودک و زن و پیرمرد و انسانهای بی‌دفاع را از بین می‌برند؛ منطبقشان این است که می‌خواهیم با تروریسم مبارزه کنیم! تروریسم یعنی چه؟ مگر غیر از این است که تروریسم یعنی این‌که کسی برای پیشبرد مقصد خود از نیروی زور غیرقانونی استفاده کند؟ آیا کاری که آمریکا امروز در عراق می‌کند، غیر از این است؟! نفس حضور نیروهای نظامی آمریکا در عراق، ظالمانه و مستکبرانه و متجاوزانه است. روزی نیست که خبر دهها کشته و زخمی که گاهی هم بیشتر است از شهرهای مختلف عراق به گوش نرسد. در قلب دنیای اسلام، فلسطین قرار دارد. نزدیک به شصت سال است که صهیونیستها با استفاده از زور و قدرت غیرقانونی خودشان، مردمان فلسطین را زیر فشار قرار داده‌اند. شما ملاحظه کنید در فلسطین چه می‌گذرد. دنیای اسلام به این مسائل عادت کرده است؛ زمامداران مسلمان به این مسائل

عادت کرده‌اند که ببینند این‌جور زن، کودک، جوان، خانه و مزرعه به‌وسیله‌ی زور و قدرت نابود می‌شود؟ این معنایش چیست؟ مگر تروریسم غیر از این، چیز دیگری است؟ مروجان تروریسم، امروز به دروغ و نفاق پرچم مبارزه با تروریسم را در پیش گرفته‌اند و آن را بهانه قرار داده‌اند برای دخالت در کشورهای اسلامی.

مردم دنیا باید بدانند که امروز قدرتهای بزرگ و قدرت استکباری آمریکا، از چه روشهایی برای پیشبرد کارشان استفاده می‌کنند. سردمداران آمریکا، خیلی خونسرد آدم می‌کشند، قتل‌عام می‌کنند و به یک کشور دیگر تجاوز می‌نمایند. آن کاری را که آمریکا در قدیم به‌وسیله‌ی دستگاه اطلاعاتی خودش سازمان سیا مخفیانه انجام می‌داد و کودتا درست می‌کرد و دولت‌ها را سرنگون می‌نمود، امروز کارش به چایی رسیده که ناچار شده است همین رفتار را علناً و صریحاً انجام بدهد؛ یعنی وارد کشورها بشود و دولتی را سرنگون کند!! ما کاری به کار آن دولت‌ها نداریم. ما نه بطون کار آن اشخاص و دولت‌ها را درست می‌شناسیم و نه روش خیلی از این دولت‌ها را می‌پسندیم. مسأله، مسأله‌ی ملت‌هاست. مسأله‌ی یک کشور و یک ملت است که آمریکا راحت و خونسرد به حقوق آنها تجاوز می‌کند. این، معنای قدرت استکباری است.

متأسفانه امروز، بزرگترین جرائم استکبار جهانی این است که دروغ‌گویی، فریب، تقلب و باطل‌گرایی را، با رفتار خود در دنیا توسعه و رشد می‌دهد و ترویج می‌کند. الان شما ملاحظه کنید در حکومت‌های مستکبر دنیا که دولت آمریکا در رأس همه حکومت‌های مستکبر است کسانی هستند که بیشترین ترور را در اطراف دنیا کرده‌اند. همین اواخر نقل شد که یکی از سیاستمداران امریکایی ادعا کرده است که کشته‌ها و مفقودینی که در گواتمالا، دنیا را به خودشان متوجه کرده بودند، کار «سیا» است. سازمان سیای جاسوسی آمریکا، تک تک انسانها و مخالفین سیاسی را شکار و نابود و مفقود کرده است و حالا کشف می‌شود؛ در همه جای دنیا بخصوص در امریکای لاتین و در بسیاری از نقاط دنیا، اینها آدم کشی و ترور کردند؛ کودتا‌ها انداختند؛ کارهای خلاف

کردند. در ایران هم خود ما شاهد بودیم و دیدیم. در جاهای دیگر هم همین طور است. اینها از زشت‌ترین تروریست‌های عالم حمایت کردند؛ به آنها پناه دادند؛ با آنها مبادلات دوستانه انجام دادند؛ از آنها تجلیل کردند؛ به آنها کمک مالی کردند؛ الان هم می‌کنند. (۵۷۹۹۱)

چه عمل شرارت‌باری را در دنیا سراغ دارید که اینها انجام نداده باشند؟ دیدید که در طول این سالهای متمادی، در آفریقا، در آسیا، در امریکای لاتین، در خاور میانه، در دریا و صحرا، هر جا که امریکاییها احساس کردند منافعی در آنجا دارند و آن منافع، متوقف بر این است که عده‌ی انسان کشته بشوند، دریغ نکردند! با این‌حال، شعار طرفداری از حقوق بشر را هم می‌دهند! شیطان‌های عالم، همیشه همین‌طور بوده‌اند.

امریکا، این مبارزه را (مبارزه فلسطینی‌ها) «تروریسم» می‌نامد؛ اما خبائت صهیونیست‌ها نسبت به مبارزین فلسطینی را تروریسم نمی‌دانند! همکاری با تروریسم برای جلوگیری از تروریسم.

رئیس‌جمهور امریکا که واقعا انسان تعجب می‌کند خجالت نمی‌کشد و روز روشن در مقابل افکار عمومی دنیا می‌ایستد و با صدای بلند می‌گوید که ما می‌خواهیم برای جلوگیری از تروریسم، با اسرائیل همکاری کنیم!

### آمریکا و حقوق بشر

به جمهوری اسلامی اتهام نقض حقوق بشر می‌زنند. این دیگر از آن لطف‌های خنده‌آور دوران است! امریکا شده است پرچمدار حقوق بشر! کدام امریکا؟ امریکای هیروشیما، امریکای گوانتانامو، امریکای ابوغریب، امریکای راه اندازنده‌ی جنگ و ناامنی در بسیاری از نقاط عالم، امریکای سانسور در داخل خود کشور امریکا؛ ماجرای سانسور فکر و نوشته و بیان در امریکا، یکی از آن ماجراهای بسیار مهم و جالب است که مجال نیست که من الان به آن اشاره کنم. اینها به ما می‌گویند نقض حقوق بشر؛ اما خودشان بزرگترین ناقض حقوق بشرند! اگر امروز در دنیا نمی‌گویم

دنایای اسلام، در سطح دنیا یک همه‌پرسی انجام بگیرد، شک نکنید که رئیس‌جمهور فعلی امریکا، در ردیف شارون و صدام و میلوسویچ به عنوان مجسمه‌های شرارت شناخته خواهند شد. امروز امریکا تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی است؛ لذا شعار «مرگ بر امریکا» دیگر امروز مخصوص ملت ما نیست. امروز در اکناف عالم شما می‌بینید که مجسمه‌ی رئیس‌جمهور امریکا را آتش می‌زنند و شعار مرگ بر امریکا می‌دهند. علت هم زیاده‌خواهی رژیم امریکا، استکبار رژیم امریکا، تکبر آنها، سلطه‌طلبی آنها و بازیچه‌ی صهیونیست‌ها بودن آنهاست؛ حقیقتا بازیچه‌ی صهیونیست‌ها.

### آمریکا بزرگترین ناقض حقوق بشر در دنیا

تا آنجایی که بنده اطلاع دارم، هیچ دولتی را نمی‌شناسم که به قدر دولت امریکا ناقض حقوق بشر باشد. بنده با ملاحظه‌ی آمار و ارقام و حوادثی که در این چند سال پیش آمده چیزی که جلوی چشم خود ما بوده است به این نتیجه می‌رسم که شاید در دنیا دولتی نباشد که به قدر دولت امریکا نقض حقوق بشر کرده باشد. علاوه بر جنایات اینها در اطراف دنیا، در خود امریکا هم اینها جنایت و نقض حقوق بشر می‌کنند. امروز مثل سالهای گذشته سیاهان امریکا همچنان تحت فشار و مورد ظلم و ستم و تبعیض‌اند. در سال ۷۱ یا ۷۲ در زمان ریاست‌جمهوری پدر همین بوش بر اثر ظلم واضحی که علیه سیاه‌پوست‌ها به‌وقوع پیوسته بود، شورش عظیمی در بعضی از ایالت‌های امریکا به‌وجود آمد و چون پلیس نتوانست مقابله کند، ارتش را وارد صحنه کردند. در زمان رئیس‌جمهور بعدی، بیش از هشتاد نفر از فرقه‌ی داوودیان را یک فرقه‌ی مسیحی مخالف سیاست‌های دولت امریکا که در یک خانه اجتماع کرده بودند و با اختطار پلیس بیرون نمی‌آمدند، جلوی چشمان مرد و زن و کودک، زنده زنده در آتش سوزاندند؛ اما اینها خم به ابرویشان نیامد! رعایت حقوق بشر آنها این است! در زمان رئیس‌جمهور فعلی امریکا در شمال افغانستان آن وقتی که افغانستان را اشغال می‌کردند غیر از بمب‌هایی که بر سر مردم ریختند و فجایعی که

در شهرها ایجاد کردند، در یک زندان جمع کثیری زندانی را به رگبار بستند و قتل عام کردند؛ خبرش هم در دنیا پیچید، منتها امپراتوری‌های خبری نمی‌گذارند این خبرها بماند و در ذهن مردم جایگزین شود؛ فوراً خبر را جمع می‌کنند. آن وقت می‌گویند در فلان کشور یا در ایران اسلامی به فلان زندانی اهانت شده؛ مثلاً فرض کنید به او دمیایی درستی نداده‌اند! نقض حقوق بشر در امریکا و به‌وسیله‌ی امریکایی‌ها در دنیا از همه‌ی کشورها بیشتر است؛ اما مردم دنیا و همچنین ملت ایران و دولت ایران و نظام اسلامی را به نقض حقوق بشر متهم می‌کنند! پرچم حقوق بشر را کسانی به دست گرفته‌اند که خودشان بزرگترین ناقض حقوق بشرند!

### حقوق بشر ابزاری برای تحت فشار قرار دادن مخالفان

اینها ملت‌ها را به حساب نمی‌آورند؛ ملت خودشان را هم به حساب نمی‌آورند. اگر تحلیل‌کننده‌ی درست تحلیل کند، معلوم خواهد شد که اینها برای نفوس بشری اصلا ارزش قائل نیستند. برای اینها، اسم حقوق بشر، یک دکان و یک حربه است. هر جا که با دولتی مخالف باشند و بخواهند به جنگ او بروند و او را زیر فشار قرار بدهند، مسأله‌ی حقوق بشر را علم می‌کنند. این همه در دنیا دولتها و کشورهایی هستند که اصلا به حقوق بشری قائل نیستند؛ زیر بال رژیم امریکا دارند زندگی و تنفس می‌کنند؛ احدی هم متعرض نمی‌شود که اصلا شما در کشورتان چیزی به نام حقوق بشر هست؛ اصلا رأیی برای آحاد بشر قائلید؟ چون با آنها همراهند، آنجایی هم که ملت‌ها و دولتهایی مخالف آنها باشند، اینها را زیر فشار می‌گذارند و انواع و اقسام اتهام‌ها را به آنها می‌زنند. البته در مورد جمهوری اسلامی، از اول انقلاب بوده است. از اول انقلاب، مسأله‌ی حقوق بشر و زندان‌ها و از این حرف‌های خنده‌آور و مضحک برای هوشمندان عالم راه، به عنوان عوامفریبی در بوق می‌کردند، جنجال می‌کردند و دایما می‌گفتند: زندانهای ایران. آن کسانی که اطلاع دارند و قضاوت و حکم می‌کنند، می‌دانند که زندانهای این کشورها به مراتب بدتر از زندانهای کشورهای عقب‌افتاده است؛ چیزی که مطرح نیست، حقوق بشر است؛

چیزی که مطرح نیست، کرامت بشر است. این چیزهایی که راجع به حقوق بشر و امثال آن می‌گویند، خودشان هم می‌دانند که خلاف واقع است؛ اینها را به‌عنوان فشار ذکر می‌کنند. امریکا سالهاست که وقتی بخواهد علیه هر دولتی خصومتی بکند، یکی از خصومت‌هایش همین است؛ یعنی علیه آن دولت شعار می‌دهد که این ضدحقوق بشر و ضددمکراسی است؛ اینها که خودشان هم می‌دانند واقعیت ندارد؛ دنیا هم این را می‌داند. این، چیز مهمی نیست.

### آمریکا برای بشر دل نمی‌سوزاند. آنها خودشان بزرگترین ناقضین حقوق بشرند.

من همیشه به کسانی که احساس ضعف می‌کردند، می‌گفتم: چرا شما فریب تبلیغات را بخورید؟ چرا باید خیال کنید که وقتی امریکا از حقوق بشر می‌گوید، واقعا نگران ضایع شدن حقوق بشر در ایران است؟ آنها برای بشر دل نمی‌سوزانند. آنها خودشان بزرگترین نقض‌کنندگان حقوق بشرند. آنها کسانی هستند که در روز روشن، هشتاد نفر آدم را در یکی از شهرهای امریکا، زنده زنده، در یک خانه سوزاندند و خم به ابروشان نیامد. آنها به بشر و حقوق بشر چه کار دارند؟ حقوق بشر را چه می‌شناسند؟ مسأله آنها در جای دیگر است. دردشان از جای دیگر است.

### آمریکا اصلا حقوق بشر را قبول ندارد.

می‌گویند «ما طرفدار حقوق بشریم!» ما می‌گوییم: اصلا شما حقوق بشر را قبول ندارید. شما معتقد به حقوق بشر نیستید. شما معتقد به حقوق کمپانیها و سرمایه‌داران بزرگ آمریکایی هستید. شما معتقد به منافع نامشروع رژیم امریکا در سراسر دنیا هستید.

### رابطه امریکا با ناقضین حقوق بشر

کسانی که دم از طرفداری از حقوق بشر می‌زنند و در یک چشم به هم زدن، حقوق ملتی را پامال می‌کنند؛ امریکاییهایی که ادعای طرفداری از حقوق بشر می‌کنند و با رژیم‌هایی که اولین پایه‌های دمکراسی و آزادی و حقوق انسان در کشورشان وجود ندارد، صمیمیت‌ترین دوستیها را دارند و به آنها انتقاد نمی‌کنند؛ کشورهایی که حتی پارلمان

به دموکراسی و حقوق بشر، یک یادداشت کوچک اعتراض نمی‌فرستد که حقوق بشر در کشور شما مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است؟



ندارند و در کشورشان از حضور سیاسی مردم خبری نیست و چنین پدیده‌یی از نظر سردمداران امریکا عیب محسوب نمی‌شود؛ با اسلام مخالف هستند و در حقیقت، آنچه که آنها با او روبه‌رو می‌باشند، اسلام است.

### طرح قضیه‌ی حقوق بشر، یک وسیله برای استفاده‌ی بیشتر

این‌که کسی ادعا کند ما طرفدار حقوق بشریم، قضیه را تمام نمی‌کند. طرح قضیه‌ی حقوق بشر از طرف سردمداران امریکا، چه حالا و چه در روزهای قبل، یک دکان و یک وسیله برای استفاده‌ی بیشتر است. اینها به حقوق بشر اعتقاد ندارند. اینها کسانی هستند که در مقابل چشمشان، حکومت صهیونیستی در کشور فلسطین، مردم فلسطین را به بدترین وجهی زیر فشار و کشتار و اختناق و شکنجه قرار می‌دهد و آنها حاضر نیستند حتی به زبان، عمل او را محکوم کنند. فلسطینی‌ها انسان نیستند؟! حقوق بشر شامل فلسطینی‌ها نمی‌شود؟! اینها کسانی هستند که مرتجعترین و مستبدترین حکومت‌های دنیا متکی به آنها‌اند، از آنها مدد و کمک می‌گیرند و انسانها را نابود می‌کنند. شما در دنیا نگاه کنید، ببینید کشورهایی که حتی یک مجلس شورا ولو به صورت شکلی و اسمی ندارند، کدامند؟ الان کشورهایی هستند احتیاجی به اسم آوردن نیست؛ همه‌ی شما این کشورها را می‌شناسید که اداره‌ی امور آنها، بدون کوچکترین دخالت و آرای مردم انجام می‌گیرد. حکومت‌های آنها، فردی مطلق است. پارلمان و انتخابات ندارند و در نتیجه مردم نماینده‌ی قانونگذار و رئیس جمهوری هم که انتخابش بکنند، ندارند. یک نفر یا یک خانواده، بر مردم و ثروت و نفت این کشورها حکومت مطلق می‌کند و هر کاری دلشان بخواهد، از کشتار و اختناق و حبس و زجر و بقیه‌ی توهینها و اهانتها، با مردم این کشورها انجام می‌دهند. این دولت‌های این‌قدر مختنق و مرتجع، این‌قدر دور از پیشرفته‌ی سیاسی عالم و بی‌اعتنا به حقوق انسان، نورچشمی‌های امریکایند و امریکا بزرگترین مدافع این کشورهاست! امریکا طرفدار حقوق بشر است؟ اگر این‌طور است، چرا به این دولت‌های زوری اختناقی فاسد بی‌اعتنایی

